

# روش‌شناسی قرآن در نام بردن از اشخاص با تأکید بر چرایی یاد نشدن نام امام علی علیه السلام در قرآن

سید محمدتقی موسوی کراماتی<sup>۱</sup>

## چکیده

این نوشتار کوشیده است تا به بازشناسی رهیافت قرآن در چگونگی نام بردن از اشخاص بپردازد، مسئله‌ای که از رهاورد آن، عده‌ای به نتایج نامطلوب و نادرستی از تحریف‌پذیری قرآن رسیده‌اند و برخی نیز تقاضای نابجایی از همسانی حقانیت امام علی علیه السلام با وجود نام ایشان در قرآن نموده‌اند. بررسی‌های به عمل آمده نشان می‌دهد که روش قرآن در این مقوله بر مبنای اصالت صفاتی، با هدف تثبیت حضور کانونی پیامبر در قلمرو تفسیر و ایجاد پشتوانه خلافت و وصایت امام علی علیه السلام مهندسی شده است. نمونه‌های بررسی شده از اسامی فرو گذاشته شده از سوی کلام الهی در زمینه نزدیکان خاص انبیای پیشین قرابتی به هم پیوسته با صفاتی دارد که در شخصیت امام علی موج می‌زند.

**کلید واژه‌ها:** روش‌شناسی قرآن، ذکر اسامی در قرآن، اصالت صفاتی، حضور تفسیری پیامبر، نام امام علی علیه السلام در قرآن.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم [musavi.keramati@yahoo.com](mailto:musavi.keramati@yahoo.com).

دریافت: ۱۳۹۵/۹/۱۴ - پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱۶

## مقدمه

از بخش‌هایی که به نظر می‌رسد کمتر به آن پرداخته شده بازکاوی روش‌شناسی قرآن در نام بردن از اشخاص است. با نظر به ساحت قرآن روشن می‌شود که کلام الهی به‌گونه‌ای تنظیم شده که در پاره‌ای از موارد به ذکر اسامی شخصیت‌های تأثیرگذار در دو عرصه حق و باطل و هدایت و ضلالت اقدام نموده است، اما در بعضی از موارد با وجود شخصیت‌پردازی دقیقی که انجام داده، نام صاحب شخصیت را مسکوت گذاشته است. قطعاً با این روندی که از سوی کلام الهی در سطح قرآن گسترانیده شده، به صورت کلی می‌توان به یک جمع‌بندی در این باره رسید و آن هم اینکه قرآن بر مبنای یک روش خاصی که رو به سوی غایتی مشخص می‌نهد، به چنین اسلوبی روی آورده است.

این موضوع زمانی اهمیتش آشکار می‌گردد که موضوع تصریح به نام اهل بیت در قرآن بحث‌های مختلفی پدید آورده است. هر طیفی کوشیده تا پاسخی برای این پرسش بجوید و گاه بدون توجه به نتایج آن، آرایبی به کار گرفته شده که خروجی آن از نفی اصالت قرآن سربرآورده است. تمرکز این بحث حول محور نام امام علی علیه السلام در قرآن، شکل خاصی به خود یافته است. عده‌ای اندک بر این باورند که نام امام علی علیه السلام در ساحت قرآن وجود داشته، اما مخالفان به حذف آن دست زده‌اند. ابن‌سنبوذ بغدادی از علمای اهل تسنن از این طیف افراد می‌باشد که بدین باور گرویده است. (قرطبی: ۱۳۶۴/۱: ۸۲) محدث نوری نیز چنین ادعای جنجالی را مطرح ساخته است. (فصل الخطاب، میرزا حسین نوری، ۱۸۳؛ به نقل از: نجارزادگان، ۱۳۸۳: ۱۶۳).

به نظر می‌رسد در میان اهل تسنن نیز بوده‌اند کسانی که اثبات خلافت امام علی علیه السلام در قرآن را به وجود نام ایشان در کلام الهی گره زده باشند، آن‌چنان که در پرسشی که از امام صادق شده، چنین معنایی دیده می‌شود: (بنگرید به: کلینی: ۱۴۲۹: ۷/۲).

چنین آرایبی از عدم معرفت‌شناسی به رهیافت قرآن در ذکر نام اشخاص به وجود آمده است. شناخت‌شناسی اسلوب قرآن در این حیطة خاص، زمینه دریافت معرفت به حکمت‌های نهفته در آن را فراهم می‌سازد و انتظاراتی را که گاه خارج از این چهارچوب

معرفت‌شناسی پدید آمده، مطابق با ساختار حاکم برسبک بیانی قرآن قاعده‌مند می‌گرداند. در این باره به صورت مستقل تحقیقی صورت نگرفته است، هر چند در بعضی از آثار که به بحث نام امام علی علیه السلام در قرآن پرداخته‌اند، به وجوه مختلفی که درباره این مسئله وجود دارد اشاره شده است، اما تا آنجا که نگارنده تتبع نموده، به اثری که به صورت خاص این موضوع را در کانون پژوهش بگذارد دست نیافت. حتی تفاسیر نیز به صورت مشخص نظر خاصی را ذیل آیاتی که می‌تواند باب این بحث را بگشاید، طرح نکرده‌اند.

### اهمیت نام بردن از اشخاص

طبیعت آدمی می‌طلبد برای شناختن افراد برجسته و تأثیرگذار بی تفاوت نباشد و شخصیت آن‌ها را به عنوان یک الگوی موفق انسانی برای رسیدن به نقطه‌های ایده‌آل تعریف شده به خاطر بسپارد. بنابراین، از آنجا که اشخاص برجسته و تأثیرگذار جزئی از بسته‌های هدایتی انسان به شمار می‌آیند، ذکر آن‌ها در تاریخ انسانی ضرورتی انکارنشدنی به خود گرفته است. با شخصیت‌سازی فرهنگی در ظهور شخصیت‌های انسانی، جامعه بشری به صورت عینی و الگوبرداری عملی از پیشروان عرصه فضیلت و اخلاق و علم و دیانت راه پیش‌رو را با افقی روشن‌تر طی می‌نماید. فلسفه نام بردن از اشخاص در قرآن تابعی از هویت وجودی و ساختار درونی کلام الهی است. این مسئله جز با معرفت به این بخش از ساحت وجودی قرآن حل نمی‌گردد. فلسفه وجودی قرآن با هدایت‌افزایی و حیات‌بخشی به انسان آراسته شده است. پس مسئله چگونگی انعکاس اسامی اشخاص در گستره قرآن را با بازگرداندن آن به این اصل باید به دست آورد. هر جهت معنایی که برای این مقوله در نظر گرفته شود نباید خارج از این چهارچوب تصور گردد. با نظر به بیشتر نام‌هایی که در قرآن انعکاس یافته، روشن می‌شود که همه آن‌ها در دو جریان شناسی حق و باطل قرار گرفته‌اند و هر یک از آن‌ها بار معنایی هویت حق خواهانه یا باطل‌گرایانه را حمل می‌نمایند. در جریان حق خواهانه اوصافی چون عبودیت، اخلاق، ایثار، عفت و جهاد با هدف تربیت مؤمنانه جامعه اسلامی به همراه آن نام‌ها جامعه وجود برتن نموده‌اند و در جریان باطل اوصافی چون استکبار، ظلم و دنیاپرستی به همراه

نام‌هایی که در کنار آن‌ها یاد شده، تجسم عینی فرهنگ منحنط طاغوت را ترسیم می‌نماید. هر چند ممکن است برای هر یک از این نام‌ها در موقعیت کلامی که قرار گرفته‌اند تفسیری خاص از جهت تاریخی، اعتقادی و اخلاقی قائل شد، اما این موقعیت‌شناسی کلامی را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن فرایند هدایت بخشی و ضلالت‌زدایی در شعبه‌های مختلف صفات انسانی تبیین کرد. به طور نمونه در جبهه حق، هابیل، ابراهیم، موسی، هارون و یوسف با خود بار معنایی خاصی از جهت تجسم عینی فرهنگ الهی را در جبهه حق منتقل می‌کنند و در مقابل، قابیل، فرعون، هامان و قارون، راه و روش باطل را به نمایش می‌گذارند. شاخص‌سازی فرهنگی به وسیله شخصیت‌سازی دینی به صورت طرح صفات و ویژگی‌های خاص اخلاقی، این امکان را به وجود خواهد آورد که مخاطبان قرآن به نمونه‌هایی که در گذشته بر طبق چنین شیوه‌ای عمل کرده‌اند و به مؤلفه‌های آن دست یافته و به عنوان شاهد عینی و تجلی بیرونی و نماد وجودی مفهوم لفظی تبدیل شده‌اند، بنگرند و بدین‌سان، سطح انتخاب جامعه دینی متناسب با مؤلفه‌های متعالی چنین فرهنگی انجام می‌پذیرد. نمادسازی دینی با محوریت صفات اخلاقی، چهارچوب صلاحیت پذیرش افراد در سطوح بالای مراتب دینی را آن‌چنان سخت می‌نماید که هر کسی با عنوان خاصی نمی‌تواند ذیل این نماد به مثابه یک شاخص قرار گیرد.

### چگونگی کاربرد نام‌ها در قرآن

با نگاه به شیوه قرآن در نوع کاربرد نام‌ها روشن می‌شود که قرآن خود را ملزم نمی‌داند که در هر جایی نام افراد را قید نماید. چنین شیوه‌ای هم در انسان‌های ستوده و هم در میان انسان‌های نکوهیده دیده می‌شود. آنچه تحقیق درباره این مقوله را مهم نموده، آن است که چرا در قرآن در پاره‌ای از موارد که هیچ ترجیحی برای دو نمونه کاملاً مشابه وجود ندارد، نام بردن از یکی از این دو مورد یکسان را ترجیح داده است؟ آیا می‌توان کاربرد این روش را دال بر اهمیت افزون‌تر مورد یاد شده دانست؟ به طور نمونه، بسامد نام فرعون در قرآن با همه انواع آن ۷۲ بار است، اما با وجود اشاره به تقابل ابراهیم و نمرود، ذکر نام نمرود را مسکوت گذاشته است. ممکن است چنین پاسخی به نظر برسد که چون درگیری و

نزاع میان پیامبر و یهود به شکل گسترده‌ای رخ داده، نام بردن از فرعون ضرورت بیشتری داشته است، اما این مسئله نمی‌تواند مانعی برای حداقل یک بار نام بردن از نمرود باشد. آنچه در خور توجه می‌نماید آن است که فرعون و نمرود از نگاه صفات و ویژگی‌ها در یک سطح قرار دارند و هر دو در زمانه خویش ادعای خدایی داشته‌اند. اگر فرعون از روی تبختر شعار ﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾ (نازعات / ۲۴) سر می‌داد، نمرود نیز در گفت‌وگوی با حضرت ابراهیم بر طبل چنین ادعای باطلی می‌کوبید: ﴿أَلَمْ تَرَأَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالسَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (بقره / ۲۵۸).

در داستان حضرت آدم نیز با چنین شیوه‌ای مواجهیم. در این داستان، دست‌کم هفت بار نام حضرت آدم تکرار شده، اما با وجود آنکه همسر حضرت آدم یکی از ارکان مهم و دخیل اتفاقات به وجود آمده است نامی از او شنیده نمی‌شود، این در حالی است که قرآن برای هر دو در اغوایی که شیطان آن‌ها را به دام انداخت سهمی یکسان قائل است؛ (اعراف / ۲۲).

نمونه‌هایی از این دست در داستان حضرت موسی نیز به چشم می‌خورد. ذکر نام قارون و سامری و هامان در تحولاتی که برای قوم بنی اسرائیل در زمان حضرت موسی رخ داد مصداقی دیگر از این اسلوب به شمار می‌رود. از جهت جایگاه اجتماعی و دینی هیچ ترجیحی برای یاد نکردن از نام بلعم باعورا وجود ندارد؛ زیرا نقش و جایگاه دینی و اجتماعی بلعم باعورا کمتر از قارون و سامری در جامعه دینی حضرت موسی نبود، اما با این حال قرآن در خصوص بلعم باعورا به ذکر وصف او و فرو گذاشتن نام وی عمل نموده است.

با این بیان روشن می‌شود یاد نکردن شخص یا موضوعی خاص با بیان جزئیات آن در گفتمان قرآنی بر بی‌اهمیت بودن یا اهمیت اندک موضوع دلالت ندارد و نمی‌توان با این شاخص، میزان اهمیت موضوعات را به دست آورد. با این شواهدی که ارائه شد، اصل این بحث که یاد نکردن از نام امام علی علیه السلام در قرآن بر عدم خلافت ایشان حکایت دارد کاملاً منتفی خواهد شد؛ چرا که قرآن هیچ اصراری ندارد که در بیان موضوعات مهم

حتماً نامی از آن کسی که در متن حادثه نقش آفریده ذکر نماید. آنچه برای قرآن از اهمیت افزونی برخوردار می باشد اصالت صفاتی است؛ یعنی مجموعه ارزش‌هایی که حدود و ثغور حق و باطل را از هم بازمی‌شناساند.

### الف. یادکرد اشخاص همراه با صفات

قرآن در جایی که از بعضی افراد نام می‌برد، از اوصاف ویژه‌ای که تشخیص خاصی به آن شخصیت بخشیده خبر می‌دهد.

درباره حضرت نوح آمده است:

﴿إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا﴾ (اسراء/۳).

حضرت ذکریا و یحیی را چنین وصف کرده است:

﴿فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ﴾ (انبیاء/۹۰).

حضرت سلیمان را با چنین گفتاری ستایش نموده است: ﴿وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ ص/۳۰.

حضرت داوود را نیز همین‌گونه وصف کرده است:

﴿وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ (ص/۱۷).

حضرت ابراهیم نیز نامش همراه با اوصافش یاد شده است:

﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ﴾ (هود/۷۵).

﴿وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا﴾ (مریم/۴۱).

از سوی دیگر نام کسانی را که در جبهه باطل قرار دارند همراه با اوصاف آن‌ها نیز آورده است، به طور نمونه درباره قارون و فرعون و هامان گوید:

﴿وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ﴾ (عنکبوت/۳۹).

و به طور ویژه چنین تعبیراتی را درباره فرعون به کار برده است:

﴿وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ﴾ (یونس/۸۳).

## ذکر اشخاص زمان پیامبر

روش قرآن براین مبنا قرار گرفته که به صورت خاص از معاصران رسول خدا ﷺ به شکل گسترده نامی نبرد. از همه گروه‌هایی که در اطراف پیامبر حضور داشتند و به گونه‌ای با ایشان در تعامل بودند همچون اهل بیت پیامبر، همسران پیامبر، اصحاب پیامبر، مشرکان، منافقان، یهود و نصاری، به جز دو مورد، نامی از آن‌ها به صورت خاص به میان نیامده است. در ادامه به بررسی افرادی که نام آن‌ها در قرآن یاد شده خواهیم پرداخت.

### ابولهب

بر پایه آنچه در گذشته به آن اشاره شد، قرآن برای عینی‌سازی مقوله خیر و شر به صورت گسترده نمادسازی را در دستور کار خود قرار داده است. هابیل و قابیل، فرعون و موسی نمادهایی هستند که خداوند برای تقابل دو جریان تاریخی خیر و شر یا حق و باطل عرضه نموده است. چندان بعید نمی‌نماید که قرآن سیر زمانی این تقابل را در رویارویی پیامبر و ابولهب به عنوان نماینده دو جریان حق و باطل ترسیم نموده باشد. این آیه می‌تواند مفید معنای یاد شده باشد:

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا \* فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلاً﴾ (مزمّل / ۱۵-۱۶).

با نظر به چند نکته روشن خواهد شد تطبیقی که در این آیه صورت گرفته، مشرکان مکه را دربرمی‌گیرد و برخلاف آیاتی که داستان حضرت موسی و فرعون را در مقابل کارشکنی یهود مدینه بازگویی نماید، در این آیه برای تنبّه مشرکان مکه این تطبیق انجام گرفته است. توجه به این نکته نیز شایسته است که سوره مزمّل جزء نخستین سوره‌هایی است که بر پیامبر نازل گردید و از آنجا که ابولهب به عنوان رهبر جریان مخالف رسول خدا ﷺ بیشترین حمله‌ها و شکنجه‌ها علیه رسول خدا ﷺ روا می‌داشت، تقابل تاریخی ابراهیم و نمروود و موسی و فرعون در رویارویی پیامبر و ابولهب، نمودی شبیه نمونه‌های پیشین در روایت‌های قرآنی به خود گرفته است.

## زید بن حارثه

نام بردن از زید در قرآن می‌تواند در نوع خود عجیب باشد:

﴿وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا﴾ (احزاب / ۳۷).

چرا قرآن در این مورد نام زید را برخلاف رویه گذشته یاد کرده است؟ هر چند می‌توان توجیحات مختلفی برای این مسئله طرح نمود، اما آنچه مبرهن می‌نماید آن است که در این ماجرا هیچ وجهی برای شاخص‌سازی و نمادسازی اعتقادی و اخلاقی با بردن نام زید با محوریت او پیش نخواهد آمد. بدین سان قرآن به سادگی از او نام می‌برد. مضافاً آنکه این امر باعث نشده تا افکار عمومی اسلام از این مسئله برای وی فضیلتی منحصر به فرد بسازند، بلکه به اندازه سادگی آن از کنار آن ساده گذشته‌اند. اما چندان بی‌وجه نمی‌نماید که بردن نام از زید در این قضیه می‌تواند قبح اخلاقی را که برای مردم درباره ازدواج فردی با زنی پسرخوانده‌اش وجود داشت، از بین ببرد.

## ب. ذکر صفات بدون نام بردن از اشخاص

در این بخش به مواردی خواهیم پرداخت که اسلوب بیانی قرآن به گونه‌ای تنظیم شده که از شخصی خاص حکایت دارد، اما با وجود این ویژگی از ذکر نام آن شخص خودداری کرده است. مواردی چند از این دست در قرآن وجود دارد که نشان می‌دهد قرآن چنین روشی را از نخست برای بیان بعضی از مسائل در نظر گرفته است. در این روش، هم از افرادی که در جبهه حق قرار دارند با این بیان به اوصاف آن‌ها تصریح شده است و هم کسانی که در جبهه باطل قرار دارند. دامنه این روش هم موارد پیش از پیامبر را دربر گرفته است و هم به صورت وسیع به موارد زمان رسول خدا ﷺ اختصاص یافته است.

## اهداف روش ذکر صفات بدون نام بردن از اشخاص

قطعاً چنین رویه‌ای در ساحت یک متن فاخر ادبی و حکمت‌آمیز خبر از هدفی مشخص می‌دهد که در ورای این روش چنین طرحی را رقم زده است.

## ۱. اصالت صفاتی

چنان که پیش‌تر نیز گفته شد، روش قرآن بر چنین مبنایی استوار شده است که مخاطبش را می‌آموزد که عناوین و جایگاه دینی و اجتماعی افراد را در کانون صفات متعالی انسانی ببیند و فرایند گزینش را از صفات آغاز کند و عنوان و جایگاه را در نقطه پایانی بنگرد. پس ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که در این روش نمی‌توان همه کسانی را که به صورت عام از آن‌ها گزارشی از قرآن رسیده و در روایات اسباب‌النزول به آن‌ها تصریح شده، در فرایند این تحقیق برای آن‌ها از این منظر اهمیت‌ی قائل شد. بنابراین، اصلی که در آغاز بحث به آن اشاره شد در سطوح این بخش نیز دمیده شده است. پس این بخش نیز تهی از ترسیم غایت هدایت و ضلالت با نمادسازی شخصیتی در دو جبهه حق و باطل نیست.

## ۲. حضور تفسیری پیامبر

یکی دیگر از هدف‌هایی که این روش در بردارد توجه به نقش تفسیری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؛ زیرا با این نوع سبکی که قرآن در بیانش اتخاذ نموده، جامعه اسلامی خود را از رسول خدا صلی الله علیه و آله در رویکرد تفسیری بی‌نیاز نمی‌بیند. شایان توضیح است این روش حاصل این مفروض است که پیامبر در کنار قرآن، به جزئیات لازم خواهد پرداخت، چنان که در احکام نیز اجمال بیان قرآنی، مخاطب را در ابهام فرو نبرده است.

## ۳. پشتوانه بیانی خلافت امام علی علیه السلام

چنان که یاد شد یکی از بحث‌های پردامنه‌ای که همواره محلّ آرای اندیشمندان تشیع و تسنن بوده مسئله خلافت امام علی علیه السلام است. عده‌ای اثبات خلافت ایشان را در وجود نامشان در قرآن گره زدند و در پی این مفروض، گروهی اندک از تشیع قائل به حذف نام امام علی علیه السلام پس از روی کار آمدن سقیفه شدند. برخی از اهل تسنن نیز نبودن نام امام علی علیه السلام را دلیل بر عدم خلافت ایشان برشمردند؛ اما امام صادق علیه السلام از همان روز نخست این مسئله را با ارجاع به سبک بیانی قرآن پاسخ داده است. (کلینی: ۱۴۲۹: ۷/۲).

واقع مطلب آن است که چنین ادعایی از سوی دو گروه مدعی خلافت رسول خدا مطرح نبوده است و چنین مطالبه‌ای نیز از سوی هیچ یک از این دو طایفه گزارش نشده است. به نظر می‌رسد زمانه نزدیک به رسول خدا با اشراف و علم به ساختار بیانی قرآن، چنین درخواستی را به دلیل بطلان پایه‌های آن، از دستور کار خارج ساخته باشد. هر چه از زمان رسول خدا ﷺ و صحابه و تابعین فاصله گرفته می‌شود حضور چنین درخواستی پررنگ‌تر می‌شود. با نظر به نمونه‌هایی که در ادامه ذکر خواهد شد، آشکار می‌شود که شیوه قرآن در ارائه چنین مطالبی به گونه‌ای تنظیم شده که در بیان رویدادهای مهم، مخاطب آخرین حلقه معنایی مفهوم آیه را در حضور رسول خدا بجوید. با این اسلوب، مخاطب به حد انتظاراتش وجهه معقول‌تری می‌بخشد و پیش از آنکه به دنبال نام امام علی علیه السلام باشد، درباره صفاتی که قرآن از آن‌ها خبر می‌دهد، موصوفی به جز امام علی را با آن اوصاف در انطباقی کامل نمی‌بیند.

### بررسی نمونه‌های ذکر صفات بدون نام بردن از اشخاص

در ادامه، نمونه‌هایی چند را مورد بررسی قرار خواهیم داد و می‌کوشیم انعکاس سه‌گانه اهداف مذکور در این موارد به بحث گذاشته شود.

#### بلعم باعورا

او یکی دیگر از کسانی است که وصفش در قرآن به صورت خیلی خاص و مشهور آمده، اما هیچ نامی از او برده نشده است. آیات زیر طبق آنچه از احادیث به دست آمده و در میان مفسران به شهرت رسیده، ناظر به شخصیت بلعم باعورا است:

﴿وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ تَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ﴾

(اعراف/ ۱۷۵).

شیخ طوسی ذیل این آیه گزارش می‌نماید که این دیدگاه، قول بیشتر مفسران است (طوسی، بی تا: ۳۲/۵).

در این مورد نیز که جهت معنایی خاصی مد نظر قرار گرفته با منهجی توصیفی از بروز رفتاری خبر می‌دهد که عامل آن کسی است که در مراتب بالای باور الهی قرار گرفته است. قرآن باز هم به صورت کلی و توصیفی مخاطب را در جریان موضوع مذکور قرار داده

است. لازم به یادآوری است که این آیه نیز در روند معنایی خویش به دنبال نمادسازی خاصی است تا در پی آن مسلمانان را از یک حقیقت تاریخی آگاه نماید. روایتی که از امام باقر علیه السلام در این باره رسیده، به خوبی این قاعده را حکایت می‌نماید:

«قال ابو جعفر علیه السلام فی الأصل بلعم ثم ضرب مثلاً لكل مؤثر هواه علی هدی الله تعالی من أهل القبلة». (طوسی: بی تا، ۳۲/۵).

شاید با این وصف و نمادسازی، آگاهمندی جامعه دینی در مواجهه با چنین رویه‌های اخلاقی به شکل فراگیرتری محقق گردد. بیان یاد شده، همچون آیات گذشته نمادسازی، توصیف‌گرایی و کلی‌گویی را در ظاهر و باطن کلام ملحوظ داشته است و قطعاً چنین روندی جز با نقش کانونی رسول خدا صلی الله علیه و آله در تبیین و ترویج اجزای باقی مانده کامل نمی‌شود.

### حضرت خضر

داستان حضرت موسی و خضر از داستان‌های شگفتی است که قرآن آن را بازگو نموده است. در ارائه طرح یک داستان، این مسئله امری الزامی است که همه ارکان تشکیل دهنده ساختار یک قصه به خوبی بازتعریف شوند، اما قرآن در این داستانی که توجه مخاطبش را به شدت به خود جلب می‌نماید، از بردن نام کسی که حضرت موسی برای رسیدن به او شد رحال کرده و در طی طریقتش رنج فراوانی به جان خریده، اجتناب کرده است و تنها به ذکر وصف او بسنده می‌نماید. قرآن در این باره اظهار داشته است:

﴿فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا﴾ (کهف/۶۵).

تفاسیر مهم بر آنند که فرد مورد نظر در آیه مذکور فردی به نام بلیا بن ملک، ملقب به خضر است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۴۵/۶؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۶/۱۱؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۸۲/۶).

بازیابی هدف‌های سه‌گانه‌ای که پیش از این از آن سخن رفت در این آیه چندان دشوار نمی‌نماید، به ویژه حضور بیانی پیامبر و اصالت صفاتی که تبیین آیه از آن بی‌نیاز نیست. اضافه می‌شود این آیه به خوبی نشان می‌دهد که نام نبردن فردی را در قرآن نمی‌توان بر اهمیت نداشتن آن فرد حمل کرد.

## مصاحب موسی در ملاقات با حضرت خضر

چنان که پیش تر نیز یاد شد، حضرت خضر از ارکان اصلی این داستان می باشد، ولی تنها به ذکر اوصاف وی اشاره شده است. علاوه بر این، قرآن بازگویی نام فردی که حضرت موسی را در این سفر همراهی نمود مسکوت گذاشته و همچون نمونه های پیشین تنها به ویژگی او اشاره کرده است. قرآن در این باره آورده است:

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا﴾ (کهف/۶۰).

مفسران درباره هویت فردی که با حضرت موسی در این سفر همراه بوده گمانه زنی های مختلفی به دست داده اند؛ اما بیشتر وی را یوشع بن نون نامیده اند که به عنوان وصی و جانشین حضرت موسی نیز شناخته می شد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳/۴۷۰).

## معناشناسی فتی

آنچه ما را در بررسی این آیه به نتایج نیکوتری می رساند معناشناسی وجه تسمیه فتی در این نوع کاربرد خاص قرآنی است. در میان مفسران دو دیدگاه درباره این مسئله وجود دارد. عده ای علت این وجه تسمیه را همراهی همیشگی یوشع بن نون با حضرت موسی در سفر و حضر پنداشته اند و برخی نیز بر این باورند که چون یوشع بن نون همواره حضرت موسی را خدمت می نموده بدین لقب نامیده شده است. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۸/۲۹۳).

هر دو دیدگاه قابل جمع اند؛ چرا که خدمتگزاری حضرت موسی مانعی برای وصایت و خلافت یوشع بن نون نمی تواند باشد، چنان که حضرت موسی نیز چند سالی در محضر حضرت شعیب خدمت کرد. علامه طبرسی در خصوص چرایی این وجه از نام گذاری بر یوشع بن نون معتقد است چون یوشع همواره در پی حضرت موسی بود و او را خدمت می کرد تا از علمش بهره مند شود، به چنین لقبی مفتخر گردید. (طبرسی، ۱۴۱۲: ۲/۳۷۱؛ همو، ۱۳۷۲: ۶/۷۴۱). وی در خصوص جانشینی یوشع بن نون گوید: او نخستین خلیفه حضرت موسی بود که پس از وی کالب بن یوقنا و حزقیل هریک به ترتیب به جانشینی و خلافت مبعوث شدند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲/۶۰۴).

حقی بروسوی نیز در وجه نام گذاری یوشع به فتی قائل به چنین دیدگاهی است. او گوید: یوشع خواهرزاده حضرت موسی و از بزرگ ترین اصحاب او به شمار می رفت که

همواره ملازم وی بود تا آنکه حضرت موسی از دنیا رفت. (حقی پروسوی، بی تا، ۲۶۳/۵). او در این معناشناسی بدین نکته توجه داده است که در محاورات عمومی از خادم و شاگرد با عبارت فتی تعبیر می‌شود، هر چند که پیر باشد و به این تعبیر مشهور استناد جسته است: تعلّم یا فتی فالجهل عار. (همان جا).

آنچه از این داستان و براساس مفهوم کلمه فتی و معناشناسی یاد شده به دست خواهد آمد، نکات ارزنده‌ای است که تأثیری شگرف در کشف معنایی این عبارت بجا خواهد گذاشت و قطعاً افق روشن‌تری از مفاهیم مذکور خواهد گشود. آنچه باعث شده تا یوشع بن نون به مصاحبت حضرت موسی در این سفر معنوی و علمی نائل گردد همراهی دائمی او با حضرت موسی پیش از این سفر است. در واقع آمادگی علمی و معنوی که یوشع بن نون تا پیش از این در محضر حضرت موسی اندوخته بود، به وی این امکان را بخشید تا با حضرت موسی از شگفتی‌ها و رموز نادیدنی عالم دیدن نماید. بر اساس آنچه آمد، روشن می‌شود انتخاب یوشع بن نون در این سفر امری کاملاً گزینشی بود که براساس مؤلفه‌های خاصی صورت پذیرفته است. بنابراین آیه مذکور این معنا را می‌رساند که کسی می‌تواند به عنوان وصی و جانشین یک پیامبر برگزیده شود که بیشترین همراهی معنوی و استفاده علمی را از فیض حضور رسول خدا اندوخته باشد.

### تشابه امام علی و یوشع بن نون

با شناخت چرایی کاربرد معنایی فتی بر یوشع بن نون روشن شد که خداوند در این آیات در نظر داشته که از یک ساز و کار قانونی در چگونگی انتقال خلافت از مستخلف‌عنه به خلیفه خبر دهد. با آگاهی از مؤلفه‌های معناشناسانه فتی، یافتن مصداق آن در عصر پیامبر چندان دشوار نخواهد بود. هر چند در میان مسلمانان پیامبر و عناوین اصحاب رسول خدا ﷺ اختلاف آرای فراوانی دیده می‌شود، اما درباره اوصاف اصحاب پیامبر شاهد اختلاف کمتری هستیم. بر این اساس، بر طبق شیوه قرآنی، پیش از رفتن به سمت هر عنوانی سزاوار است به بازشناسی اوصافی که چنین مفهومی را محقق می‌سازد بپردازیم. بدون هیچ اختلافی مفهوم فتی با همه ارکان معنایی آن همچون «یخدمه و یتبعه و یتعلّم منه» منطبق با امام علی است. در ادامه به صورت گذرا به

نمونه‌های تاریخی که این انطباق مفهومی را ثابت می‌کند، اشاره خواهد شد. در پی بروز قحطی فراگیر در مکه، رسول خدا ﷺ به همراه عباس عمویش بر آن شدند فرزندان ابوطالب را به سرپرستی خود در آورند، تا از بار فقری که بر ابوطالب سنگینی می‌کرد کاسته شود. رسول خدا ﷺ سرپرستی امام علی علیه السلام را برعهده گرفت و به تعبیر طبری پس از آن، امام علی علیه السلام همیشه با رسول خدا بود، تا آنکه پیامبر به نبوت برانگیخته شد و علی علیه السلام به پیروی از او برخاست، به او ایمان آورد و نبوتش را تصدیق کرد:

«فلم یزل علی بن ابی طالب مع رسول الله ﷺ حتی بعثه الله نبیا، فاتبعه علی، فأمن به و صدقه. (طبری، ۱۳۸۷ / ۱۹۶۷: ۲ / ۳۱۳).

روایاتی در این باره نقل شده که اهتمام جدی رسول خدا ﷺ در نوع تربیت امام علی را به خوبی گزارش داده است:

حسن بن زید از پدرش نقل می‌کند که رسول خدا گوشت یا خرما را می‌جوید تا آنکه نرم گردد و آن را در دهان علی علیه السلام می‌گذاشت، در حالی که او کودکی بود که در دامان پیامبر نشسته بود. (ابن ابی‌الحدید معتزلی، ۱۴۰۷: ۱۳ / ۲۰۰).

این قرابت سبب شده تا دامنه علم امام علی نسبت به قرآن فراگیر باشد، به گونه‌ای که شناخت هیچ آیه‌ای برای او مجهول نماند:

«وما من آیه فی کتاب الله أنزلت فی سهل أو جبل - إلا وأنا عالم متی أنزلت و فیمن أنزلت». (ابن ابی‌الحدید: ۱۴۰۷: ۶ / ۱۳۶).

«مَا فِي الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَقَدْ قَرَأْتُهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ عَلَّمَنِي مَعْنَاهَا». (حسکانی، ۱۴۱۱: ۱ / ۴۳).

### همراهان حضرت موسی در ورود به شهر

در داستان ورود بنی اسرائیل به شهر مقدس، ادبیاتی همانند آنچه گذشت، به کار رفته است. زمانی که بنی اسرائیل از ورود به شهر سرباز زدند، دو نفر از این جمع به دفاع از حضرت موسی و فرمان او برخاستند و برخلاف فضای حاکم بر اکثریت بنی اسرائیل، آن‌ها را بر رفتن و حرکت کردن به سوی ارض مقدس دعوت نمودند. خداوند در این آیات

به سان نمونه‌های پیشین، ذکر نام این دو نفر را فرو نهاده است و مطابق با رویه گذشته به بیان صفات آن‌ها پرداخته و در این باره فرموده است:

﴿قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (مائده/۲۳).

ظاهر این آیه خود روشنگر این حقیقت است که این دو نفر از ایمان بسیار قوی و یقین بالایی برخوردار بودند، به گونه‌ای که خدا ترسی آن‌ها باعث شده بود تا از غیر خدا ترسی به دل راه ندهند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴/۳۴۰).

علامه طباطبایی در شرح عبارت «أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا» نکات ارزشمندی استنباط نموده که می‌تواند بهتر به شناخت جایگاه این دو نفر کمک کند. ایشان اظهار می‌دارند که در گفتمان قرآنی هر جایی که کلمه نعمت به کار رود، مفهوم ولایت الهی را متبادر می‌سازد. پس از آن نتیجه می‌گیرد که این دو تن از سلک اولیاء الله بوده‌اند و نترسیدن آن‌ها را در چهارچوب معنایی آیه ذیل تفسیر می‌کند:

﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (یونس/۶۲). (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۹۱/۵).

برخی از تفاسیر نام این دو نفر را یوشع و کالب نامیده‌اند. (زمخشری: ۱۴۰۷: ۱/۶۲۱؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸: ۶/۳۱۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲/۲۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳/۶۹) چنان که طبق برخی از گزارش‌های حدیثی به دست آمده، این دو نفر پس از حضرت موسی به نبوت برانگیخته شدند. (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۲/۴۶۳) اما آنچه در این گفتار درخور توجه می‌نماید نوع اسلوبی است که خداوند در معرفی این دو نفر که اتفاقاً پس از حضرت موسی به نبوت می‌رسند به کار گرفته است. استفاده از اوصاف منحصر به فرد و مسکوت گذاشتن نام آن‌ها از نکات برجسته‌ای است که ثابت می‌کند. گزینش چنین رویه‌ای به عنوان یک اسلوب در دستور کار سبک بیانی قرآن جای گرفته است؛ اما آنچه این قصه را از نمونه‌های دیگر متمایز می‌سازد، علاوه بر ایمان و یقینی که به این رفتار اعتبار و وجاهت دوچندانی بخشیده است، توجه به جهت فعلی و رفتاری افرادی است که در نقطه کانونی این داستان نقش آفریده‌اند. پس با این قاعده‌مندسازی که قرآن از مراتب وجاهت دینی به دست می‌دهد کار را برای تشخیص موارد همسوبا چنین

قواعدی آسان می‌سازد و تشخیص صلاحیت گزینه‌هایی را که برای قرار گرفتن در بالاترین مناصب دینی معرفی می‌شود، هموار می‌نماید. با این اوصافی که قرآن از آن خبر می‌دهد پیش از آنکه به دنبال مقبولیت عمومی و نفوذ اجتماعی بود و جدای از هر نوع ساز و کاری که در صدر اسلام برای گزینش خلیفه رسول خدا اندیشیده شد، باید به جست‌وجوی اوصافی که قرآن در این چهارچوب ترسیم نموده شتافت.

### تشابه امام علی با همراهان حضرت موسی

با نظریه اوصافی که قرآن و رسول خدا از امام علی به دست داده‌اند، تشابه و یکسانی کاملاً منطبق با آنچه آمد فراچنگ می‌آید. آیه لیلۃ المبیّت، آیه نجوا، آیه مباحله و یوم الدار نشان می‌دهند که از جهت رفتاری امیرالمؤمنین در بالاترین سطح مؤلفه‌های الهی قرار دارد که این‌گونه قرآن به نیکی از آن خبر داده است.

### آصف بن برخیا

از دیگر آیاتی که به سان آیات گذشته به قصه‌ای خاص پرداخته، اما با طرح صفات و نام نبردن از شخص تصویر خاصی ارائه داده، آیه ذیل می‌باشد:

﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرْنَا مَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ﴾ (نمل/۴۰).

این آیه، نام فردی را که در یک چشم برهم زدن تخت ملکه سبا را نزد سلیمان حاضر ساخت، مسکوت گذاشته است و بیش از آن به بازخوانی ویژگی خاص او که وی را به این قدرت رسانیده سخن گفته است. تفاسیر بیشتر نام وی را آصف بن برخیا گزارش نموده‌اند. آنچه توجه فزون‌تری نسبت به این مسئله ایجاد می‌نماید جایگاهی است که آصف بن برخیا در دستگاه حکومتی حضرت سلیمان به دست آورده است. مهم‌ترین دیدگاه‌هایی که ذیل این آیه نقل شده، حکایت از آن دارد که آصف بن برخیا در کسوت وزیر سلیمان نبی بوده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۳۷۲/۷؛ ابن عاشور، بی‌تا: ۱۹/۲۶۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵/۳۶۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱/۵۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۴/۵۵۷).

بدون تصریح به چنین جایگاهی، فحوای کلام الهی بر این حقیقت دلالتی کافی و

گویا دارد؛ فردی که در جلسه سیاسی مهمی که در سطوح عالی اداری از سوی سلیمان نبی برگزار شده حضوری جدی دارد، قطعاً منصب و جایگاه او فراتر از مناصب عادی حکومتی باید باشد. افزون بر این، انجام کار غیر عادی توسط آصف بن برخیا و شباهت آن به کارهای خارق العاده حضرت سلیمان به صورت ناخودآگاه تشابه نزدیکی میان آصف بن برخیا با سلیمان نبی ایجاد می نماید. برتری او بر اجته در این رویداد به خوبی شایستگی او را برای وزارت، وصایت و خلافت سلیمان نبی متبادر می سازد؛ زیرا از جهت منطقی جانشینی حضرت سلیمان به کسی خواهد رسید که بیشترین شباهت و همسانی را در علم و معنویت با او داشته باشد و این آیات تمامی این معانی را در خود گنجانده است. روایتی که از امام جواد علیه السلام در این باره رسیده، بیش از این، معانی یاد شده را تأیید می کند.

موسی بن محمد بن علی بن موسی (یعنی موسی مبرقع، فرزند حضرت جواد علیه السلام)، به یحیی بن اکثم (از دانشمندان برجسته آن روز) برخورد و ابن اکثم از او سؤالاتی کرد و او گفت: من داخل شدم بر برادر علی بن محمد، (امام هادی علیه السلام) و میان من و او مواعظی گفت و گو شد، تا آنجا که من سر در طاعتش نهادم و عرضه داشتم: فدایت شوم، ابن اکثم از من مسائلی پرسیده و فتوا خواسته است، برادرم خندید و پرسید: آیا فتوا دادی در آن مسائل؟ عرضه داشتم: نه، فرمود: چرا؟ عرضه داشتم: چون آن مسائل را نمی دانستم. فرمود: آن ها چه بود؟ عرضه داشتم: یکی این بود که گفت مرا خبرده از سلیمان. آیا محتاج به علم آصف بن برخیا بود؟ آن گاه مسائل دیگر را هم گفتم. در پاسخ فرمود: ای برادر بنویس: بسم الله الرحمن الرحیم، مراد از این آیه پرسش کردی که خدای تعالی در کتابش فرموده: ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ﴾ و او آصف بن برخیاست و سلیمان از آنچه آصف می دانست عاجز نبود، لیکن می خواست به مردم بفهماند که آصف، بعد از او وصی و حجت است و علم آصف پاره ای از علم سلیمان بوده، که به امر خدا به وی به ودیعت سپرده بود و خدا این را به فهم سلیمان الهام کرد تا او حواله به آصف دهد، تا در نتیجه امت، بعد از درگذشت او در امامت و راهنمایی آصف اختلاف نکنند، همان طور که در زمان داود نیز، خدای تعالی علم کتاب را به سلیمان فهمانید، تا داود وی را در زندگی خود به امامت و نبوت بعد از خود معرفی کند، تا حجت بر خلق مؤکد شود

(طباطبایی: ۱۳۷۴: ۱۵ / ۵۲۸).

آنچه بیش از همه در این مجال توجه بیشتری می‌طلبد، برجستگی اوصاف آصف بن برخیا در ادبیات خاص قرآنی است. تأکید بر اوصاف افراد الهی به خوبی این معنا را القا می‌کند که جامعه باید افراد را از اوصاف خاص آن‌ها بشناسد و این ویژگی‌های خاص انسانی است که از نظر الهی شخص را در یک جایگاه عالی می‌گمارد. تقدم شناخت اوصاف الهی بر عناوین عادی چگونگی قرار گرفتن افراد را در مراتب اداری یک نظام دینی روشن می‌سازد و به جامعه دینی این آمادگی را می‌بخشد که بدون دخالت عناصر قومی و قبیله‌ای، با نگاهی مبتنی بر مؤلفه‌های انسانی، منتظر گزینه‌های معنوی و سیاسی نظام دینی بماند.

### تشابه امام علی و آصف بن برخیا

چنان‌که گفته شد، روند چیدمان و نظم ادبی کلام الهی به گونه‌ای تنظیم شده که به خوبی قاعده اصالت صفاتی را بازگویی کند. علم آصف بن برخیا و یکسانی و شباهت روحی او به حضرت سلیمان، آصف بن برخیا را شایسته این جایگاه خطیر نموده است. حال با نظریه چنین قاعده‌ای می‌توان به حقیقت خلافت رسول خدا به دور از هرگونه تعصب و کج‌اندیشی دست یافت. بر اساس گزارش رسیده از منابع متقن تاریخی و حدیثی ثابت شده که امام علی در بالاترین مراتب علمی و دینی و عرفانی دین اسلام ایستاده است. مؤید این ادعا سخن شیوا و بلند رسول خدا ﷺ در تأیید علم امام علی علیه السلام است که همگان ناگزیر از طرح آن در منابع حدیثی شده‌اند:

«أنا مدينة العلم وعلیٌّ بأهلها» (حاکم نیشابوری: بی تا: ۳ / ۱۲۶؛ هیثمی، ۱۴۰۸: ۹ / ۱۱۴؛ متقی هندی، ۱۴۰۹: ۱۳ / ۱۴۸؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۹ / ۲۰).

«أعلمُ أمتی من بعدی علیٌّ» (متقی هندی، ۱۴۰۹: ۱۱ / ۶۱۴؛ ابن صباغ، ۱۴۲۲: ۲ / ۱۱۶۳).

«علیٌّ عیبَةُ علمی» (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۲ / ۳۸۵؛ قندوزی، ۱۴۱۶: ۲ / ۷۷).

از سوی دیگر، اذعان اصحاب رسول خدا ﷺ در این باره، به چنین حقیقتی قطعیت بی بدیلی بخشیده است تا آنجا که شاید هیچ صدایی به اندازه صدای بلند اعتراف به

وسعت و فراخنای علم امام علی علیه السلام در تاریخ شنیده نشده است. ابن عباس که از او به عنوان یکی از مفسران برجسته تاریخ تفسیر یاد می‌شود درباره دانش امام علی گوید:

«علم رسول الله من علم الله تبارك وتعالى، و علم علي عليه السلام من علم النبي صلى الله عليه وآله و علمي من علم علي عليه السلام، و ما علمي و علم أصحاب محمد صلى الله عليه وآله في علم علي عليه السلام إلا كقطرة في سبعة أبحر». (میبیدی، ۱۳۷۱: ۱۰ / ۶۸۶).

و در بیان دیگر گوید:

«لقد أعطى علي بن أبي طالب تسعة أعشار العلم، و ايم الله لقد شارك الناس في العشر العاشر». (ابن عبد البر: ۱۴۱۲ / ۳ / ۱۱۰۴؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ / ۴ / ۲۲).

### حبيب نجار

در سوره یاسین سخن از فردی است که بدون هیچ ترسی به دفاع از فرستادگان الهی برخاست و آنان را از مخالفت و تمرد از دعوت آنان به شدت بیم داد. عمل او آن چنان تحسین برانگیز بود که خداوند بازنشر آن را در قرآن فرو نگذاشته است. با این حال، در این حکایت نیز بی آنکه نامی از ایشان ببرد، تنها به شرح حال وی پرداخته است:

«وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ \* اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ \* وَ مَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ \* أَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِيدِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِي عَنْهُمْ شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً وَلَا يُنْقِذُونَ \* إِنِّي إِذًا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (یس / ۲۰-۲۴).

آنچه از ویژگی‌های این فرد طبق آیات یاد شده به دست می‌آید، ایمان و شجاعتی است که او را پیشگام و پیشرو اجابت دعوت رسولان الهی با وجود همه خطرهای نمود. چنان که گفته شد، برای حفظ و اشاعه یک فرهنگ و ارزش خاص، نمادسازی اجتناب ناپذیر است. قرآن با بازخوانی اوصاف حبيب نجار او را شاخصی برای پیشروی و سبقت جویی دینی تعیین کرده است. با نظربه روایات رسیده روشن می‌شود که چنین تطبیقی صورت پذیرفته و از این شاخص، به عنوان نشانه‌ای برای تعیین این مقام در دین اسلام استفاده شده است.

## تشابه امام علی و حبیب نجار

پیشگامی امام علی علیه السلام در مسلمانی و اعلام حمایت او از رسول خدا صلی الله علیه و آله در یوم الدار و از خودگذشتگی سرنوشت ساز در لیلۃ المبیت، شواهدی هستند که تشابه و یکسانی امام علی علیه السلام را با حبیب نجار در نظام دینی به روشنی تأیید می‌کند. هرچند جهت معنایی این آیات بی واسطه خلافت و وصایت امام علی را اثبات نمی‌کند، اما با اثبات فضیلتی بی بدیل برای امام علی، او را به واسطه این فضیلت برای شایستگی این جایگاه تأیید می‌نماید. با تکیه بر همین اصل در روایات بر این تشابه تأکید فراوان شده است:

و أخرج ابن مردويه عن ابن عباس فی قوله: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ﴾ قال: نزلت فی حزقیل مؤمن آل فرعون و حبیب النجار الذی ذکرنی یس و علی بن أبی طالب و کل رجل منهم سابق أمته و علی أفضلهم سبقاً (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۲۶/۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۵۴/۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۴/۱۳۲).

## جمع بندی

رویکرد قرآن به نام بردن از اشخاص، بیانگر این معنای روشن است که یادکرد نام‌ها به تنهایی نمی‌تواند بر مهم بودن یا نبودن آن شخص یا موضوع یا نام دلالت داشته باشد. با بررسی‌های انجام گرفته به دست آمد که مهم‌ترین اسامی اشخاص فروگذاشته شده از نزدیکان انبیای پیشین در کلام الهی، قرابتی به هم پیوسته با صفاتی دارد که در شخصیت امام علی علیه السلام موج می‌زند. تأیید و تصدیق پیوسته رسول خدا از برگزیدگی و برازندگی اخلاقی و ایمانی و علمی امام علی در کنار مسئله اصالت صفاتی و حضور تفسیری پیامبر می‌تواند مؤیدی برای اثبات روش مزبور برای ایجاد پشتوانه‌ای برای وصایت و خلافت امام علی علیه السلام باشد.

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، روح المعانی، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، دارالجبل، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۴. ابن عاشور، محمد طاهر، التحریر و التئویر، بی تا.
۵. ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ مدینه دمشق، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۶. ابن صباغ، علی بن احمد، فصول المهمه، دارالحدیث، قم، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۷. ابوالفتح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۸. ابن ابی حاتم، عبدالرحمان بن محمد، تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)، مکتبه نزار مصطفی الباز، ریاض، چاپ سوم، ۱۴۱۹ق.
۹. ابن اثیر، عزالدین، أسد الغابۃ فی معرفۃ الصحابه، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۹ق.
۱۰. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۹ق.
۱۱. بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۱۲. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۱۳. ثعلبی، احمد بن محمد، الكشف و البیان، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۴. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک، دارالمعرفه، بیروت، بی تا.
۱۵. حقی بروسی، اسماعیل بن مصطفی، تفسیر روح البیان، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، بی تا.
۱۶. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، چاپ اول، تهران، ۱۴۱۱ق.
۱۷. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۱۸. سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، کتابخانه عمومی حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ق.
۱۹. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.
۲۰. \_\_\_\_\_، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، جامعه مدرّسین حوزه علمیه دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش.
۲۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوک، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ

- دوم، ۱۳۸۷ق. / ۱۹۶۷م.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البيان**، ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
۲۳. \_\_\_\_\_، **جوامع الجامع**، حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن، **التبیین فی تفسیر القرآن**، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، بی تا.
۲۵. قرطبی، محمد بن احمد، **الجامع لأحكام القرآن**، ناصر خسرو، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۴ش.
۲۶. قدوزی، سلیمان بن ابراهیم، **ینابیع المودّه**، دار الأسوه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۲۷. فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، **مفاتیح الغیب**، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، **کافی**، دار الحدیث، قم، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۲۹. متقی هندی، علی بن حسام الدین، **کنز العمال**، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۹ق.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، دارالکتب اسلامی، قم، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۴ش.
۳۱. میبدی، احمد بن محمد، **کشف الأسرار و عدّة الأبرار** (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، امیر کبیر، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۱ش.
۳۲. نجارزادگان، فتح الله، **تفسیر تطبیقی**، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
۳۳. هیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر، **مجمع الزوائد**، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۸ق.
۳۴. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر، **الاستیعاب فی معرفة الأصحاب**، دارالجبل، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.